

شباهت‌ها و تمایزهای مسیر اقتصادی ایران با دیگر کشورهای جهان سوم

کیوان حریری

ترجمه: پرویز صداقت

دولت‌های ثروتمند غربی بود. نویسندگان به‌درستی فرض می‌کنند که هدف «توسعه» همچنان‌که در دهه ی ۱۹۵۰ و بعد از آن گفته می‌شد به معنای «همسانی» با جهان اول / کشورهای شمال است و صرفاً افزایش اندازه‌ی مطلق اقتصاد نیست. ثروت (با مقیاس عددی آن، یعنی تولید ناخالص داخلی) با معیاری نسبی درک و شناخته می‌شود.

نویسندگان با استفاده از ارقام تولید ناخالص داخلی که بر اساس برابری قدرت خرید تعدیل شده، دریافتند که در پایان دوره‌ی رشد سریع در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵)، «درآمد سرانه در ایران به حدود ۶۴ درصد میانگین ۱۲ کشور اروپای غربی رسید». در نمودار یک که از مقاله‌ی آن‌ها گرفته شده است، تولید ناخالص داخلی واقعی ایران که با ارقام برابری قدرت خرید تعدیل شده همراه با کشورهای ثروتمند غرب، میانگین تمامی کشورهای درحال توسعه و ترکیه (احتمالاً به خاطر این‌که در ایران این کشور معمولاً با ترکیه مقایسه می‌شود) ارائه شده است.

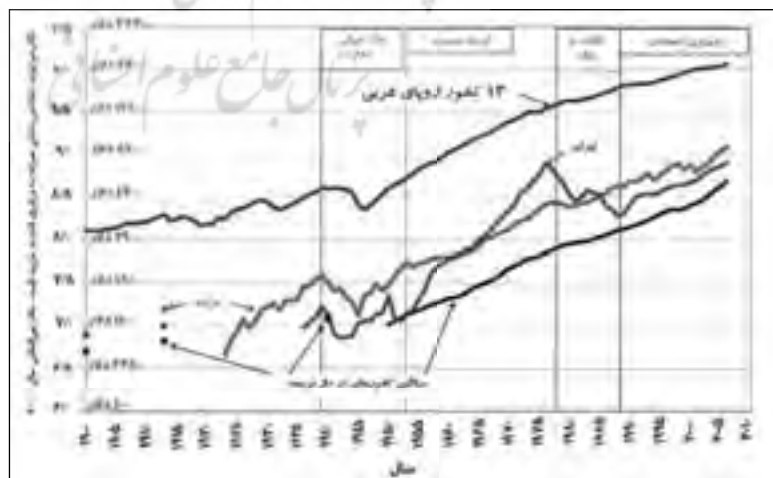
از این زاویه‌ی خاص بدون تردید به نظر می‌رسد که ایران در دهه‌ی ۱۹۷۰ به سطحی مشابه کشورهای توسعه‌یافته دست می‌یافت، در حالی که سایر کشورهای جهان

متداول ایران با خودش فراتر می‌روند (هاشم پسران اقتصاددانی مهم در زمینه‌ی اقتصاد ایران است و طی چند دهه‌ی گذشته آثار مهمی از وی منتشر شده است). به نظر آنان، تنها دوره‌ی رشد مستمر و باثبات اقتصادی در تاریخ ایران قرن بیستم در فاصله‌ی اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ و اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) است. این حکم درستی است ولی به طور کامل قادر به تبیین واقعیت اقتصادی ایران نیست. اما به‌علاوه آنان می‌گویند که ایران در دهه‌ی ۱۹۷۰ در شرف دستیابی به جایگاهی مشابه

آیا مسیر اقتصادی که ایران در قرن بیستم طی کرد خیلی با دیگر کشورهای جهان سوم یا جنوب فرق دارد؟ این سوال مهمی است که کم‌تر پرسیده می‌شود. مقایسه‌ی دوره‌های زمانی مختلف در کشوری واحد - مثلاً رشد اقتصادی زمان شاه با دوره‌ی بعد از انقلاب - می‌تواند سودمند باشد در عین حال که علاوه بر آن می‌تواند به‌شدت گمراه‌کننده باشد و تفسیری نادرست از آن صورت بگیرد.

هادی صالحی اصفهانی و هاشم پسران در مقاله‌ای جدید و مفصل از مقایسه‌های

نمودار یک - مسیر توسعه‌ی اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای دیگر در قرن بیستم



مآخذ نمودار:

- Angus Maddison, World Population, GDP and Per Capita GDP (2007);
- Central Bank of Iran Website, <http://tsd.cbi.ir/IntTSD/Display.aspx>;
- World Bank, World Development Indicators 2007;

• ابوالفضل خاوری نژاد، برآورد تولید ناخالص داخلی ایران برای سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۳۷، پژوهشکده‌ی پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران،

۱۳۸۱

• سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

سوم چنین وضعیتی نداشتند. در این نمودار، می‌توان مشاهده کرد که اقتصاد تمامی کشورها در حال رشد بود، اما «شکاف شمال - جنوب» کاهش نمی‌یافت (چنان‌که نمودار نشان می‌دهد بعد از آن همگرایی مهمی رخ نداد). در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷، مشاهده می‌کنیم که اقتصاد ایران در مقایسه با شمال افت کرد (در حقیقت، در ۸-۱۹۷۷ اقتصاد ایران شاهد افت بود و این را به خوبی می‌توان مشاهده کرد). بعد از جنگ هشت‌ساله با عراق، ایران به میانگینی بازمی‌گردد که مشابه سایر کشورهای جنوب است: رشد اما نه توسعه‌یابندگی. با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷، شاهد افت اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای شمال هستیم (در حقیقت، در سال ۱۳۵۶ اقتصاد ایران شاهد افول بود و این را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. بعد از جنگ هشت‌ساله با عراق، مسیر ایران به میانگینی مشابه دیگر کشورهای جنوب بازگشت، اما در شرف دستیابی به سطحی مشابه کشورهای شمال (توسعه‌یابندگی) نبود.

اما آیا این تصویر دقیقی از تاریخ اقتصادی است؟ آیا با همه‌ی این تفصیلات مسیر اقتصاد ایران از باقی کشورهای جنوب فرق می‌کرد؟ در مورد شیوه‌ای که هاشم پسران و هادی صالحی اصفهانی داده‌ها را ارائه می‌کنند چند مسئله وجود دارد.

نخست آن که با استفاده از تولید ناخالص داخلی سرانه که با استفاده از برابری قدرت خرید تعدیل شده (مقیاسی که اغلب اقتصاددانان امروز از آن استفاده می‌کنند) سطوح ثروت در ایران و سایر کشورهای جنوب متورم می‌شود. گفته می‌شود دلیل عمده‌ی استفاده‌ی اقتصاددانان از برابری قدرت خرید آن است مقایسه‌ی درآمد بین کشورها هزینه‌های متفاوت مصرف کالاهای محلی را در نظر نمی‌گیرد. آرایش موی سر در نیویورک بسیار گران‌تر از تهران است، پس ارزش یک دلار در ایران «فراتر می‌رود» - پس ایران برای برخی کالاهای و خدمات قدرت خرید بیش‌تری دارد.

به نظر می‌رسد در این مورد اختلاف‌نظر وجود ندارد و قریب به اتفاق اقتصاددانان

(و همچنین روزنامه‌نگاران) از ارقام درآمدی تعدیل‌شده بر اساس برابری قدرت خرید استفاده می‌کنند. اما به دو دلیل، باید از داده‌های مبتنی بر برابری قدرت خرید با احتیاط بیش‌تر استفاده کرد. نخست، تعدیل‌های درآمدی مبتنی بر برابری قدرت خرید که بانک جهانی منتشر کرده کاملاً متغیر است و ارقام «واقعی» دایم تغییر می‌کنند. درست در اواخر ۲۰۰۸، ارقام جدید برابری قدرت خرید (و سطوح آن‌ها که تا ۱۹۸۰ به عقب بازمی‌گشت) بعد از بازمحاسبه‌هایی که انجام شده بود منتشر شد. همان‌طور که اقتصاددانی به نام برانکو میلانوویچ توجه کرده است، این محاسبات تصور ما را از کشورهای که در مقایسه با کشورهای دیگر فقیرتر بوده‌اند به شدت تغییر داد: تولید ناخالص داخلی ویتنام که با ارقام برابری قدرت خرید تعدیل شده ۴۱ درصد، بنگلادش ۳۷ درصد، هند ۴۰ درصد، و چین ۳۹ درصد کاهش و از سوی دیگر نیجریه ۵۸ درصد و مکزیک ۹ درصد افزایش یافت. همه‌ی این تغییرات در محاسبه به خاطر آن بود که مصرف چه‌گونه تعدیل شده است. اگر فرض کنیم هادی اصفهانی و پسران از ارقام برابری قدرت خرید قبل از ۲۰۰۸ استفاده کرده باشند از این رو شاید داده‌های خود آن‌ها دستخوش تغییرات شگرفی شده باشد.

دوم، و از آن مهم‌تر، مسئله‌ی ماهوی در استفاده از برابری قدرت خرید در مقایسه‌ی سطوح نسبی ثروت کشورها وجود دارد. برابری قدرت خرید در پی دستیابی به سطوح مصرف است و از آن‌جا که اقتصاددانان عموماً فرض می‌کنند که مصرف معیاری از رفاه فردی است، تمایل دارند که از داده‌های تعدیل‌شده بر اساس برابری قدرت خرید استفاده کنند. اما خود این فرض محل اختلاف نظر است (هرچند نه در اقتصاد نوکلاسیک). برای جامعه‌شناسان، مردم (و نه دولت‌ها) به دنبال ثروت هستند نه فقط برای مصرف بلکه به انواع دلایل مربوط به موقعیت اجتماعی، پرستیژ و قدرت.

در واقع، رابطه‌ی میان مصرف و رفاه

(خواه با «بررسی شادی» اندازه‌گیری شود) خواه با شاخص‌های رفاه مانند امید زندگی و سواد) خیلی همبسته نیست، به‌ویژه وقتی به کشورهایی در جنوب نگاه می‌کنیم که دارای طیف متنوعی از درآمد سرانه هستند. چین در ۱۹۸۰ یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود، اما امید زندگی و نرخ باسوادی بالاتری از ایران آن زمان داشت. کدام کشور میانگین سطح رفاه بالاتری داشت؟ آیا باید از معیارهای مرتبط با درآمد استفاده کنیم یا معیارهای نامرتب با درآمد؟

سرانجام، داده‌های برابری قدرت خرید به نهاده‌های بین‌المللی که ثروت‌زایی در سطح ملی مستلزم آن است توجه ندارد. کشوری که توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شود، احتمالاً به نظام گسترده‌ی دانشگاهی نیاز دارد که قادر به سرمایه‌گذاری و انتقال پژوهش‌ها به حوزه‌های با فن‌آوری پیشرفته باشد. با این حال، نمی‌توان در سطح داخلی کتابخانه‌ی پژوهشی در رده‌ی جهانی را خریداری کرد - لازم است برای صدها هزار کتاب بهای بازار جهانی را پرداخت کرد. این تنها یکی از مثال‌های متعدد از مواردی است که برابری قدرت خرید قابل استفاده نیست.

درآمد تعدیل‌شده بر اساس برابری قدرت خرید در واقع شاخصی مورد توافق است که اقتصاددانان گمان می‌کنند هم‌زمان رفاه را (از طریق مصرف) و ثروت را (از طریق درآمد) اندازه‌گیری می‌کند. اما در حقیقت، شاخص مناسبی از هیچ کدام نیست.

من طرفدار کنارگذاشتن این شاخص نیستیم - اگر بخواهیم بدانیم که یک دلار در چین چه قدر قدرت دارد، برابری قدرت خرید شاخص مفیدی است. وقتی من به دانشجویانی خط فقر بین‌المللی را تدریس می‌کنم، سطح روزانه دو دلار راه خوبی برای درک واقعیت‌های پایه‌ای درباره‌ی فقر در اقتصاد جهانی است. اما وقتی می‌خواهیم سطوح ثروت را در چارچوب اقتصاد جهانی مقایسه کنیم، باید به درآمد سرانه با نرخ‌های بین‌المللی ارزی نگاه کنیم. این کاری است که تا همین چند دهه پیش همه برای ارزیابی توسعه‌ی اقتصادی از آن استفاده می‌کردند.



جدول یک - تولید ناخالص داخلی سرانه (ارزی) کشورهای منتخب نسبت به تولید ناخالص داخلی کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه

سال	۱۹۶۵	۱۹۷۵	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۷
سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪
ایران	۹٪	۱۳.۳٪	۷.۷٪	۵.۹٪	۷.۳٪

مأخذ: World Bank - World Development Indicators

اقتصادی اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، شکاف ایران با کشورهای توسعه‌یافته به مراتب بزرگ‌تر شد. تنها در سال‌های بعد است که این روند بازگشت و همگرایی ایران با کشورهای شمال آغاز شد. با این حال، هنوز راه درازی پیش رو دارد. اما بگذارید به سوال آغازین درباره‌ی روندهای توسعه‌ی ایران در برابر بقیه‌ی کشورهای جنوب بپردازیم: آیا ایران در دهه‌ی ۱۹۷۰ از مجموعه‌ی کشورهای در حال توسعه گسست تا بار دیگر به آن‌ها بپیوندد؟

هر منطقه تنها شامل کشورهایی است که بانک جهانی در حال توسعه ارزیابی می‌کند، یعنی کشورهایی که کم‌تر از یک سطح درآمدی هستند.

در جدول ۲، شاهد عملکرد کشورهای منفرد و نیز منطقه‌های کلی در مقایسه با سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (شمال) هستیم. برخلاف نظر هادی اصفهانی و پسران که برای کل کشورهای در حال توسعه‌ی جنوب از خط میانگین استفاده می‌کنند، من داده‌ها را بر اساس مناطق گروه‌بندی می‌کنم. اوج هر کشور یا منطقه قبل از کاهش را با حروف پررنگ نشان داده‌ام. همانند ایران، در ترکیه و مصر و علاوه بر آن کل منطقه‌ی خاورمیانه و شمال افریقا نقطه‌ی اوج در بین دهه‌ی ۱۹۷۰ و دهه‌ی ۱۹۸۰ است.

اوج امریکای لاتین حتی پیش از آن در دهه‌ی ۱۹۶۰ است - آرژانتین و مکزیک زمینه‌ی دستیابی به سطوح سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه را در دهه‌ی ۱۹۹۰ از دست دادند و اوج برزیل در زمان دیکتاتوری در دهه‌ی ۱۹۷۰ بود (هرچند داده‌های مربوط به دهه‌ی ۱۹۵۰ در جدول بالا نیست، رشد امریکای لاتین در دهه‌ی ۱۹۶۰ چنان سریع بود که این اوج ساخته‌ی جدولی که با آن سال آغاز شود نیست). اقتصاد ایران در دوران رشد بالای خود اقتصادی «معجزه‌گر» تصور می‌شده، اما فراموش نکنیم که برزیل و مکزیک نیز در طی اوج‌های ثروت نسبی خود «معجزه» تصور می‌شدند. چین و هند از دهه‌ی ۱۹۹۰ در حال

جدول ۲ - تولید ناخالص داخلی (ارزی) کشورهای منتخب نسبت به تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه

سال	۱۹۶۵	۱۹۷۵	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۲۰۰۷
سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪
ایران	۹	۱۳.۳	۷.۷	۵.۹	۷.۳
مصر	۵	۴.۱	۵.۷	۵.۴	۶.۱
ترکیه	-	۱۶.۶	۱۴.۸	۱۵	۱۷
خاورمیانه و شمال افریقا	۷.۵	۸.۴	۷.۳	۵.۸	۶.۳
برزیل	۱۴.۳	۱۹.۲	۱۷.۴۱	۱۵.۲	۱۴.۲
آرژانتین	۵۳.۹	۴۷.۱	۳۲.۱	۳۰.۳	۳۱.۴
مکزیک	۲۸.۵	۲۷.۶	۲۶.۳	۲۰.۶	۲۲
کشورهای امریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب	۲۱.۳	۲۱.۱	۱۷.۷	۱۵.۵	۱۵.۴
چین	۰.۹	۱	۱.۵	۲.۸	۶.۱
هند	۱.۸	۱.۵	۱.۴	۱.۶	۲.۳
کره‌ی جنوبی	۱۱.۹	۱۶.۵	۲۲.۹	۳۸.۶	۴۸.۹
کشورهای شرق آسیا و اقیانوسیه	۱.۳	۱.۴	۱.۹	۳.۱	۵.۵
روسیه	-	-	-	۶.۸	۹.۶

مأخذ: World Bank, World Development Indicators

همکاری‌های اقتصادی و توسعه معادل ۱۰۰ درصد خودش است - این مبنایی است که من برای وضعیت ثروتی «توسعه‌یافتگی» در نظر می‌گیرم.

تردید نیست که در دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد ثروتمندترین سال‌های اقتصاد ایران بوده‌ایم، اما با هیچ معیاری نمی‌توان آن را در سطح «۶۴٪» کشورهای شمال دانست. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، سال‌های انزوا و جنگ، رکود

دلایل کنار گذاشتن این روش کاملاً مدرسی نیست. بیایید روش مبتنی بر نرخ ارزهای بین‌المللی را امتحان کنیم و ببینیم به چه نتایجی می‌رسیم. جدول یک تولید ناخالص داخلی سرانه (ارزی) نسبت به تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (اساساً کشورهای بزرگ ثروتمند شمال) محاسبه می‌کند. طبق تعریف تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی کشورهای سازمان

5- Milanovic, B. (2008) Developing countries worse off than once thought – Part I, YaleGlobal

۶- نگاه کنید به آرا و دیدگاه‌های تورستین ویلن
۷- نگاه کنید به آرا و دیدگاه‌های پیر بوردیو
۸- نگاه کنید به آرا و دیدگاه‌های ماکس وبر

۹- توجه داشته باشید که شاخص توسعه‌ی انسانی در حقیقت ترکیبی از درآمد سرانه‌ی مبتنی بر برابری قدرت خرید با همراه با سه معیار رفاهی غیردرآمدی است. اما با چنین کاری، تمام مسایلی را که این جا عنوان کردم بیشتر ترکیب می‌کند: آیا این شاخص در پی اندازه‌گیری ثروت است، یا رفاه یا مصرف؟

10- Roberto Patricio Korzeniewicz and Timothy Patrick Moran, Measuring World Income Inequalities, University of Chicago Press. 2000

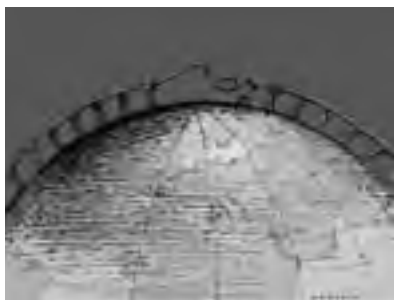
11- Roberto Patricio Korzeniewicz et al, Measuring National Income: A Critical Assessment, Comparative Studies in Society and History, (2004), 46 : 535-586 Cambridge University Press

12- La Decada Perdida

۱۳- مثلاً نگاه کنید به گفته‌های عباس میلانی در ماخذ زیر:

<http://www.rferl.org/content/article/1079462.html>

Giovanni Arrighi, The African Crisis, New Left Review 15, May-June 2002



بدان پرداخت محیط اقتصادی جهان در هر دهه است - چیزی که کشورهای فقیرتر معمولاً کنترلی روی آن ندارند. حتی صعود بهای نفت اوپک در دهه‌ی ۱۹۷۰، دلیل مهم مزایای درآمدی ایران در طی آن دهه، در دهه‌ی ۱۹۸۰ پایان یافت و برای دو دهه قیمت نفت همچنان پایین بود.

این موضوع تاثیر عمومی انقلاب ۱۹۷۹ روی اقتصاد ایران را مورد تردید قرار می‌دهد. برای این که حدس بزنیم اگر رخدادها متفاوت از این بودند اقتصاد ایران چه مسیری را طی می‌کرد باید بال‌های تخیل را گشود. اما با قضاوت از منظر عملکرد نسبی اقتصادی مسیرهای گسترده‌ی کشورهای جنوب طی بیش از ۴۰ سال، دست‌یابی به جایگاهی مشابه کشورهای ثروتمند غرب، از آن گونه که شاه دوست داشت لاف بزند، همچنان نامحتمل به نظر می‌رسد.

پی‌نوئیس‌ها

* کیوان حریری، اقتصاددان و دانشجوی دوره‌ی دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه جان هاپکینز است.

1- Hadi Salehi Esfahani; M. Hashem Pesaran, The Iranian Economy in the Twentieth Century: A Global Perspective, Iranian Studies, Volume 42, Issue 2 April 2009, pages 177 - 211

۲- دکتر هاشم پسران اکنون استاد دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه کمبریج است. وی بیش از ۱۳۰ مقاله در نشریات معتبر علمی دارد. اقتصادسنجی، اقتصاد کلان، اقتصاد ایران، اقتصاد نفت و اقتصاد خاورمیانه از حوزه‌های تخصصی اوست.

۳- مثلاً مراجعه کنید به:

W. W. Rostow. The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto Cambridge University Press (1960)

4- Sanjay G Reddy, The World Bank's New Poverty Estimates – Digger Deeper into a Hole

دست‌یابی به سطوح توسعه هستند (در مورد چین حتی زودتر این اتفاق افتاد) اما همچنان در سطوح بسیار پایین تولید ناخالص داخلی سرانه هستند، تمامی گفته‌ها درباره‌ی رشد ازدهاها و فیل‌ها در این جا اهمیتی ندارد. با این حال، منطقه‌ی شرق آسیا به صورت کلی مسیری را نمایش می‌دهد که خیلی متفاوت از داستان امریکای لاتین یا خاورمیانه است. در امریکای لاتین و خاورمیانه تلاش‌های توسعه‌ای در دهه‌هایی به اوج رسید و بعد یک یا دو «دهه‌ی از دست‌رفته» را تجربه کرد. روسیه را از آن رو در این جدول افزوده‌ام که بتوانیم قیاسی از «جهان دوم» با سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ی این روزها مشاهده کنیم.

رشد تماشایی کره‌ی جنوبی در مقایسه با کشورهای دیگر به‌سختی باورکردنی است. این کشور حتی در ۱۹۷۵ نیز بیش از ایران به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه نزدیک بود. اما از این جا می‌توانیم مشاهده کنیم که کره‌ی جنوبی یک مورد استثنایی است تا قاعده‌ی توسعه. اگر قصد تحقیقی جدی داشته باشیم، مقایسه‌ی ایران تنها با کره‌ی جنوبی (چیزی که معمولاً در مطبوعات اقتصادی ایران انجام می‌دهند) اعتبار چندانی ندارد. این ایده‌ی پرترفدار را که ایران می‌توانست به باشگاه کشورهای ثروتمند «بجهد» لازم است به گونه‌ای مورد ارزیابی انتقادی قرار داد.

در مجموع، مسیر اقتصادی ایران - حتی شاید در شکلی تماشایی‌تر - در فقیرترین کشورهای خارج از شرق آسیا نیز تکرار شده است. وعده‌ی توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، هنگامی که اکنون «عصر طلایی» توسعه‌ی کینزی در کشورهای جنوب نامیده می‌شود واقعی به نظر می‌رسید. با این حال، تمامی تجارب نشان‌گر سقوط نسبی در دهه‌های ۱۹۷۰ یا ۱۹۸۰ است، زمانی که اکنون «دهه‌های از دست‌رفته»ی توسعه‌ی کشورهای جنوب نامیده می‌شود (من کشورهای جنوب صحرای افریقا را که وضعیتی به مراتب بدتر دارند را در این جا نگنجانده‌ام). در مقابل، آن چه بیش‌تر باید